

نگاهی روش‌شناسانه بر تدوین برنامه‌های توسعه اقتصادی - اجتماعی بافت قدیم شهری

محمد تقی ایمان^۱

گروه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

چکیده

کسب دانش معتبر از بافت‌های قدیمی شهرها به عنوان یک پدیدار که در یک فرآیند زمانی و متکی بر تعاملات انسانی افراد ساکن در آن شکل گرفته است، نیازمند ورود سازمان یافته و منطقی به آنهاست. هر گونه برنامه‌ریزی در بافت‌های قدیمی به عنوان یک واقعیت اجتماعی در حقیقت به منزله پی‌گیری یک فرآیند تحقیق علمی در این بافت‌هاست. هویت هر تحقیق علمی وابسته به روش‌شناسی حاکم بر آن است. در روش‌شناسی علمی سه عنصر هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌نقش‌آفرینی می‌کنند. روش‌شناسی‌های کمی گرایانه و کیفی‌گرایانه هر کدام با پیش‌فرض‌های خاص خود از مسیرهای متفاوت در

این سه عنصر، به واقعیت وارد و سپس جهت تحلیل و تصمیم‌سازی پیرامون آنها از آن خارج می‌شوند. بافت‌های قدیمی شهرها که محصول ساخت و ساز انسانی است از یک هویت فرهنگی منحصر به فرد برخوردارند که هر نگاه کمی‌گرایانه، محیط محور و یا پروژه محور نمی‌تواند به شناخت درست از آن‌ها منجر شده و تغییراتی جهت تحولات ساختاری در آنها پیشنهاد نماید. نگاه کیفی‌گرایانه که متکی بر روش‌شناسی کیفی است به این بافت‌ها به عنوان یک پدیدار می‌نگرد و معتقد است که محقق با یک تجربه زیسته مواجه است که این حیات به لحاظ زمانی، فضائی و روابط درونی آن قابل تعمق است. بر اساس این روش‌شناسی، بافت قدیمی شهر در فرآیندی که به وجود آمده هر گونه دخالت نتیجه مدار، باعث مقاومت‌های ساکنان در مقابل تغییرات پیشنهادی توسط برنامه ریزان شهری می‌شود. این مقاله ضمن معرفی روش‌شناسی‌های علمی (اثباتی، تفسیری و انتقادی) و تعریف آنها از واقعیتی که برنامه‌های توسعه جهت شناسائی دقیق و تغییر در آن طراحی می‌گردند، به ارزیابی برنامه‌های توسعه اقتصادی - اجتماعی بافت‌های قدیمی شهرها در ایران می‌پردازد. در این بررسی سعی بر این است که ضمن معرفی و توضیح روش‌شناسی پدیدارشناسانه، بافت قدیم را به عنوان یک پدیدار در نظر گرفته تا نگاه برنامه‌ریز از اعتبار نظری و عملیاتی لازم برخوردار گردد. در نهایت با توجه به تجربیات علمی موجود، به مختصات نگاه فرهنگ مدار بجای بسترمدار، انسان‌گرا به جای محیط‌گرا و فرآیندی بجای نتیجه‌ای پرداخته می‌شود.

واژه‌های کلیدی: بافت قدیم، توسعه، روش‌شناسی، پدیدارشناسی، تجربه زیسته، فرهنگ،

بستر

مقدمه

برنامه‌ریزی مجموعه فعالیت‌های منظم و سازمان یافته برای طراحی و تدوین اصول مشخصی است که بر اساس یک چارچوب نظری روشن و اصول روش‌شناختی معینی در صدد تحقق آرمان‌ها و اهداف نظام اجتماعی است. هویت برنامه‌های توسعه که عمدتاً به

صورت دراز مدت و میان مدت هستند، بر اساس اصول موجود در نظریه‌ها مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. اصول در برنامه‌ها در حقیقت تشریح نظری یک‌سری مفاهیم و واژه‌های موجود در چارچوب نظری است که با دستورالعمل‌های اجرایی در قالب مواد و تبصره‌های برنامه امکان تحقق عملی می‌یابند. بنابراین چارچوب نظری به عنوان بستر نظری که متکی بر اصول روش‌شناختی معینی است، در خدمت برنامه‌ریز می‌باشد تا جهت طراحی اصول مدونی برای تحقق آن دیدگاه در جامعه، مورد استفاده قرار گیرد. بستر نظری برنامه‌های توسعه باعث سازمان‌یافتگی اصول برنامه جهت چگونگی تغییر روابط درونی و بیرونی وضع موجود در راستای تحقق اهدافی است که در نظریه ارائه شده است.

برنامه‌ریزی در ایران اساساً از نبود یک رویکرد سیستمی، پویا و مبتنی بر روش‌شناسی روشن ندارد این موضوع در ارزیابی برنامه‌های قبل و بعد از انقلاب اسلامی کاملاً مشهود است (ایمان، ۱۳۷۸: ۵۸۹-۶۰۶). تمرکز بر تجربیات سایر کشورها بدون در نظر گرفتن مقتضیات خاص جامعه ایران و استفاده از منابع فکری که علاقه‌مند به بکارگیری از نظرات اندیشمندان خاص و آن هم صرفاً در ابعاد اقتصادی هستند، باعث اصالت سیاست‌های توسعه برونزا در بافت‌های قدیمی شده است. اگر چه در اهداف کلان برنامه‌های عمرانی، مسائلی چون ارتقای سطح رفاه و بهبود زندگی مردم این بافت‌ها به عنوان اهداف نهایی یاد می‌شود، ولی برنامه‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی موجود عملاً تابعی از برنامه‌های اقتصادی به شمار می‌روند. بنابراین عدم تعریف نظری و عملی دقیق از توسعه این بافت‌ها در قالب یک چارچوب نظری روشن باعث ابهام و نهایتاً کاستی در روایی و پایایی برنامه‌های توسعه اقتصادی - اجتماعی بافت‌های قدیمی شهرها در ایران شده است.

عدم اتکا به یک روش‌شناسی روشن در طراحی اصول برنامه‌های توسعه اقتصادی - اجتماعی بافت‌های قدیمی باعث دخالت برنامه‌ریزانی عمدتاً با تخصص اقتصادی و فنی در این زمینه شده است. در دیدگاه آنها اصالت با متغیرهای کمی است و فرهنگ بافت به عنوان مانع توسعه به شمار می‌آید. به اعتقاد آنان فرهنگی که نتواند با هنجارها و ملاک‌های

حاکم بر نوسازی شهر سازگار شود، باید تغییر کند. بدین سان توسعه بافت‌ها در صورت تحقق، فاقد یک زیربنای اجتماعی - فرهنگی ملی و بومی است.

در این مقاله ضمن معرفی روش‌شناسی‌های غالب که به نحوی در برنامه‌ریزی توسعه دخالت می‌نمایند، برنامه‌های توسعه اقتصادی - اجتماعی بافت‌های قدیمی شهرها در ایران نیز مورد ارزیابی نظری قرار می‌گیرند. در این ارزیابی سعی بر این است که با نگاهی روش‌شناسانه به پدیده بافت قدیم، اعتبار برنامه‌ریزی در این بافت‌ها را ارتقاء بخشید.

استفاده از روش‌شناسی کیفی در تحلیل و ارزیابی بافت‌های قدیمی شهر باعث می‌شود که به جای اصالت دیدگاه برنامه‌ریز، اصالت ساکنان مد نظر قرار گرفته و پدیده بافت از نگاه افرادی که در آنجا زندگی می‌کنند، مورد ارزیابی قرار گیرد. بر اساس این روش‌شناسی دید جامع‌نگر و کلی‌نگر به جای بخشی‌نگر و یا جزئی‌نگر بر مدیریت بافت‌های قدیمی تسلط می‌یابد. این مدیریت می‌تواند به جای الگوی از قبل تعیین شده به الگوهای استخراج از بافت‌ها بیندیشد و با اصالت دادن مشارکت مردم، اقدامات عملی را برای تغییرات مورد نظر که اساساً انسان‌گرایانه هستند، دنبال کند. در این مقاله سعی بر این است که مختصات روش‌شناسی کیفی ورود به بافت‌های قدیمی توضیح داده شود و به موانع به‌سازی بافت‌های قدیمی شهرها در ایران پرداخته شود.

روش‌شناسی‌ها

روش‌شناسی به عنوان مجموعه گفتارهای منطقی که زیربنای فلسفی نظریه‌ها را تشکیل می‌دهد، در ارتباط بین ذهنی^۱ اجتماعات اندیشمندان مورد پذیرش قرار می‌گیرد. روش‌شناسی در حقیقت هویت تئوری یا نظریه که بستر برنامه‌های توسعه اقتصادی - اجتماعی را تشکیل می‌دهد، تعیین می‌نماید. جهت درک زمینه نظری برنامه‌های توسعه لازم است در این قسمت به مختصات اصلی روش‌شناسی‌های غالب پرداخته شود. اهم

1 - Inter subjective

روش‌شناسی‌ها با عناوین اثباتی، تفسیری و انتقادی ارائه می‌شوند که به اختصار به شرح آنها می‌پردازیم:

روش‌شناسی اثباتی^۱

روش‌شناسی اثباتی که به صورت گسترده‌ای در تحقیقات علمی حضور دارد، ادعای به کارگیری روش‌های علوم طبیعی در علوم انسانی را دارد. اثبات‌گرایی که دارای شاخه‌های متفاوتی از جمله تجربه‌گرایی منطقی^۲، طبیعت‌گرایی^۳ و رفتارگرایی^۴ است، دارای تاریخ طولانی در فلسفه علم و در میان محققان است.

اثبات‌گرایی در علوم انسانی متعلق به تفکر فلسفی ابتدای قرن ۱۹ است که توسط آگوست کنت (۱۷۹۸-۱۹۵۷) پایه‌گذاری گردید و اندیشمندان دیگری مانند امیل دورکهایم (۱۸۵۸-۱۹۱۷) آن را بسط و گسترش دادند. در این رویکرد با به کارگیری نگرش و روش‌های علوم طبیعی اقدام به طراحی و انجام تحقیقات علوم انسانی بر اساس روش‌های کمی می‌گردد (بیلی، ۱۹۸۲ و ولس، ۱۹۷۸).

اثبات‌گرایان معتقدند که صرفاً یک منطق علمی وجود دارد و آن هم منطق علوم طبیعی است. بر این اساس، تفاوت علوم طبیعی با علوم انسانی به جوانی علوم انسانی و موضوعات آن بر می‌گردد. علوم انسانی اثباتی به منزله "مجموعه سازمان یافته‌ای از روشی است که در صدد ترکیب منطق قیاس با مشاهدات تجربی دقیق از رفتار فردی جهت کشف و تأیید قوانین علی احتمالی برای پیش‌بینی الگوهای عمومی از رفتار انسان است" (نیومن، ۱۹۸۷).

در مدل اثباتی، انسان‌ها منطقی هستند و برخورداری از منافع و لذایذ دنیوی و به دنبال آن انسان بر اساس علل خارجی رفتار می‌کند، به گونه‌ای که علل یکسان دارای اثرات

1 -positivism

2 -Logical empiricism

3 -naturalism

4 -behaviorism

مشابه بر او هستند. شناخت از انسان بر اساس مشاهده رفتار او و آنچه در واقعیت بیرونی به جای درونی (ذهنی) اتفاق می‌افتد، کسب می‌گردد. اثبات‌گرایی سعی در ارائه مدل مکانیکی از انسان دارد. دورکهایم جهت حمایت از این مدل معتقد است که، "پدیده‌های اجتماعی به مثابه اشیا مورد مطالعه قرار می‌گیرند، چون واقعاً اشیا هستند" (دورکهایم، ۱۹۸۲: ۲۷).

وقایع و رویدادهای اجتماعی بر اساس قوانین علی که در آنها علل و معلول توضیح داده می‌شوند، مورد مطالعه قرار می‌گیرند. بر این اساس، رفتار اجتماعی انسان‌ها تحت نیروهای اجتماعی که خارج از اشخاص قرار دارند، تعیین می‌گردند. در تحلیل رفتار اجتماعی انسان‌ها، اختیار و اراده آزاد جایگاهی ندارد، چون آنچه بر این اساس ارائه می‌گردد، هویتی غیر علمی دارد.

روش‌شناسی تفسیری

روش‌شناسی تفسیری در علوم انسانی به نحوی مربوط به مباحث نظری جامعه‌شناس آلمانی، ماکس وبر (۱۹۲۰-۱۸۶۴) می‌باشد که معتقد به تمایز بین علوم انسانی از علوم طبیعی و مطالعه کنش اجتماعی در علوم انسانی است. وبر ضمن تأکید بر کنش اجتماعی با معنا یا متمایل به مقصود (هدف) به بررسی مفهوم تفهم که انعکاس دهنده چگونگی نگرش مردم در خلق معنا و دلایل و انگیزش‌های آنها می‌باشد، می‌پردازد.

علوم اجتماعی تفسیری مربوط به هرمنوتیک یا نظریه معنا (تأویل) است که در قرن نوزدهم ظهور کرد و در زمینه‌های فلسفی، هنر، مذهب، زبان‌شناسی گسترش یافت. این رویکرد به صورت خلاصه "یک تحلیل سیستماتیک از کنش اجتماعی با معنا از طریق مشاهده مستقیم جزئی رفتار مردم در شرایط طبیعی جهت فهم و تفسیر این که چگونه مردم دنیای اجتماعی خودشان را خلق کرده به آن معنا می‌بخشند، است" (نیومن، ۱۹۹۷).

روش‌شناسی تفسیری معتقد است که دنیای اجتماعی بر خلاف دنیای فیزیکی، خارج و مستقل از آگاهی انسان وجود ندارد. بنابراین دنیای اجتماعی از قبل تعیین شده نیست که

محققین آن را کشف نمایند. درک زندگی اجتماعی که از کنش متقابل با معنای انسان‌ها خلق می‌شود، متکی بر سیستم معانی اجتماعی مردم در هر نظام اجتماعی است. بر این اساس، زندگی اجتماعی به عنوان آنچه که مردم آن را تجربه می‌کنند و به آن معنا می‌بخشند، موجودیت می‌یابد. بنابراین هویت واقعیت به تعریفی که مردم از آن دارند، بستگی دارد و توضیح آن تنها از زاویه دید آنها امکان‌پذیر است.

روش‌شناسی تفسیری به عنوان یک رویکرد انسان‌مدار اهمیت زیادی به آزادی فرد، تجربه با معنا و آگاهی او می‌دهد. این دیدگاه ضمن دفاع از اختیار به جای جبر معتقد است که آگاهی بر کنش اجتماعی در مقایسه با دیگر عوامل اجتماعی تأثیر بیشتری دارد (استاینر، ۱۹۷۱). بر این اساس، توانمندی انسان در خلق نمودن به جای قرار گرفتن در شرایط و زمینه‌های از قبل تعیین شده مورد حمایت قرار می‌گیرد.

روش‌شناسی انتقادی

روش‌شناسی انتقادی به عنوان اساس رویکردهایی مانند ماتریالیسم دیالکتیک، تحلیل طبقاتی، ساخت‌گرایی، علوم اجتماعی رئالیستی و تحلیل فمینیستی سعی در ترکیب قوانین عام^۱ و تفریدی^۲ دارد. این روش‌شناسی به عقاید کارل مارکس (۱۸۸۳-۱۸۱۸)، زیگموند فرید (۱۹۳۹-۱۸۵۶) و اندیشمندان دیگری مربوط می‌شود.

انتقادگرایان به دنبال نقد و بررسی واقعیت برای تحول اساسی در آن با توسل به مفاهیم فلسفی از قبیل آزادی، حقیقت، برابری و عدالت هستند. فی معتقد است که "هدف علوم اجتماعی انتقادی، تبیین نظم اجتماعی است به طریقی که بتوان آن را به وضع دیگری منتقل نمود،" (فی، ۱۹۸۷: ۲۷). جهت تحقق این امر، نقش اندیشمندان در تمرکز بر بحران‌های اجتماعی و تحلیل آنها به عنوان آگاهی کاذب بسیار حائز اهمیت است.

1 - General Law.

2 - Ideographic.

واقعیت اجتماعی نزد روش‌شناسی انتقادی در زمان است پیچیده شده که تمسک به ظاهر آن، کاذب و مصنوعی است. واقعیت که توسط ساخت‌های غیر قابل مشاهده خلق می‌شود، سیال و پویاست که تفسیر آن از طریق تضاد و تعارض در سازمان روابط اجتماعی انجام می‌پذیرد. روابط پر از تضاد که در آن تغییر واقعیت دنبال می‌گردد در قالب دیالکتیک توضیح داده می‌شود. دیالکتیک رویکردی است که به دنیا به عنوان یک مجموعه مرتبط با یکدیگر که تحت تغییرات جزئی و اصلی بر اساس تضاد و تعارض نیروهای مخالف درونی حرکت می‌کند، نگاه می‌کند (شرمن، ۱۹۷۶).

نگرش انتقادی معتقد است که انسان‌ها دارای استعداد بالایی از خلاقیت و سازگاری هستند. انسان‌ها با شرایط و عوامل اجتماعی محدود می‌گردند و یکدیگر را بر اساس توجیه شرایط موجود که قابل قبول جلوه می‌نمایند، مورد بهره‌برداری قرار می‌دهند. نتیجه این شرایط، عقاید توأم با فریب و نیرنگ است که ثمره آن آگاهی کاذب و جلوگیری از درک صحیح مردم از استعداد آنان خواهد بود.

روش‌شناسی بافت قدیم

اکنون که با روش‌شناسی‌های علمی در تعریف، ورود و تفسیر واقعیات اجتماعی آشنا شدیم، می‌توان از همین زاویه به بافت قدیم شهر به عنوان یک واقعیت اجتماعی پرداخت تا این پدیده به صورت شفاف و پویا در برنامه‌های توسعه اقتصادی - اجتماعی شهر فعال گردد. معمولاً در هر روش‌شناسی علمی سه سؤال اصلی تحت عناوین چه، چرا^۱ و چگونه^۲ پیرامون واقعیت اجتماعی پاسخ دادنی است. چه که همان چیستی واقعیت را پاسخ می‌دهد به دنبال ترسیم هستی‌شناختی واقعیت است. درباره بافت قدیمی شهر، جواب به این سؤال می‌تواند از زاویه دید اثبات‌گرایی یک واقعیت نظام یافته باشد. یعنی شهر با اصالت

1 - What.

2 - Why.

3 - How.

محیط بجای انسان به صورت نظام‌یافته شکل می‌گیرد. بدین معنا که در فرآیند تغییر و تحولات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی شهر، تجربه نظام‌یافتگی از قدیم به جدید و یا از سنتی به مدرن دنبال می‌شود. بنابراین بافت قدیم قسمت نظام‌یافته قدیم شهر است که به ناچار باید با نظام‌یافتگی جدید منطبق شود. ایستادگی و مقاومت نظام‌یافتگی قدیم شهر بی‌اساس است و تا زمانی که کارکرد جدید بخود نگیرد در حاشیه نظام‌یافتگی جدید قرار می‌گیرد و از زاویه دید نظام‌یافتگی جدید، کارکرد منفی و بحرانی را برای شهر ایجاد می‌کند.

روش‌شناسی تفسیری به واقعیت اجتماعی به عنوان سازه اجتماعی^۱ می‌نگرد. از نگاه این روش‌شناسی، بافت قدیم شهر را یک سازه اجتماعی است انسان‌هایی که در شهر زندگی می‌کنند می‌سازد. بدین لحاظ، واقعیت اجتماعی با اصالت انسان بجای محیط طراحی و ساخته می‌شود. بافت قدیم شهر یک خلق انسانی است و بهمین لحاظ هویت آن بیشتر هویت فرهنگی است. اصالت هویت فرهنگی در بافت‌های قدیم شهر در نگاه محیط‌مدار، فنی و پروژه‌مدار جایگاهی ندارد. بنابراین، برنامه‌های موفق بافت، برنامه‌هایی هستند از راه ارزش‌ها، آرمان‌ها و هنجارهای موجود در بافت طراحی، تدوین و اجرا شوند. روش‌شناسی انتقادی بر خلاف اثباتی و تفسیری معتقد است که واقعیت اجتماعی در یک فرآیند تاریخی ساخته می‌شود. فرآیند تاریخ با خصیصه روابط دیالکتیک آنها با اصالت تضاد و روابط نابرابر در بین بخش‌ها و اجزای واقعیت به دنبال تفسیر ساختاری واقعیت است. بر این اساس، بافت قدیم شهر در یک فرآیند تاریخی و در یک روابط نابرابر با بافت جدید شهر ایجاد و ادامه حیات می‌یابد. از زاویه دید این روش‌شناسی، تا زمانی که تغییرات ساختاری در شهر برای نفعی سلطه و روابط نابرابر شهری بوجود نیاید، تبدیل در بافت قدیم شهر امکان‌پذیر نیست.

روش‌شناسی‌ها پس از پاسخ به جواب چیستی واقعیت، چرایی را نیز پاسخ می‌دهند. در هر روش‌شناسی با جواب به سؤال چرایی به نوعی موضع‌گیری برنامه‌ریز را در قبال

1 - Social Constrct.

واقعیتی که قصد برنامه‌ریزی بر آن دارد مشخص می‌سازد. در این موضع‌گیری، مسیر برنامه‌ریزی و هدف‌نهایی آن مسیر تعیین می‌شود. در اثبات‌گرایی، برنامه‌ریز دنبال تبیین علی‌واقعیت مورد نظر است. بدین معنا که با کنترل و پیش‌بینی رویدادها و آنهم متکی بر دستورات نظری از قبل ارائه شده به مدیریت آنها می‌پردازد. بهمین لحاظ، برنامه‌ریز اثبات‌گرا در برخورد با بافت قدیم‌شهر با هویت تغییر در بافت به نفع بافت جدید و مدرن اقدام به ورود و کنترل بافت قدیم می‌نماید. در این ورود، اساساً تغییر در بافت با نگاه فنی و پروژه‌ای خواهد بود. بنابراین، برنامه‌ریز اثبات‌گرا با نظریه از قبل تعیین شده صرفاً دنبال چگونگی اجرای دستورات نظریه در بافت قدیم است. نظریه اثبات‌گرا نیز با اصالت مدرنیسم به دنبال تبدیل واقعیت‌های سنتی، قدیم و فرسوده به مدرن است.

روش‌شناسی تفسیری با هدف اکتشاف واقعیت، اقدام به ورود به آن می‌نماید. از آنجاییکه در این روش‌شناسی، واقعیت توسط انسان ساخته می‌شود، لذا برای اکتشاف باید به انسان یا انسان‌هایی که آن واقعیت را ساخته‌اند رجوع نمود تا به چگونگی ساخت و سازهای واقعیت پی‌برد. برنامه‌ریز تفسیری در بافت قدیمی شهر به دنبال شناسایی عقاید و سیستم معانی مشترک ساکنان بافت است تا از طریق تغییر در عقاید آنان به تغییر رفتار ساکنان بپردازد. بر این اساس، هر گونه تغییر در بافت قدیم را باید در فرصت‌های موجود فرهنگی بافت جستجو نمود. در این راستا مباحثی مانند جلب مشارکت ساکنان در طراحی، تدوین و اجرای برنامه‌های جدید بافت قدیم و اخذ ایده از ساکنان در این برنامه‌ها متعلق به روش‌شناسی تفسیرگرایی است.

روش‌شناسی انتقادی با هدف تحول، آن هم تحول ساختاری در شهر به دنبال نفی رابطه سلطه و نابرابر ایجاد شده بین بافت جدید و قدیم شهر است. برنامه‌ریز انتقادی متکی بر رویکرد انتقادی در ورود به واقعیت اجتماعی سعی بر تعریف واقعیت به نحوی دارد که بتواند آن را تغییر دهد. تغییر واقعیت صرفاً توسط انسان‌هایی قابل انجام است که درگیر آن واقعیت هستند و توسط روابط نابرابر و سلطه‌گونه موجود در واقعیت دچار ناتوانی شده‌اند. تغییر در بافت قدیم شهر نیازمند توانمندسازی ساکنان آن خواهد بود. برای توانمندسازی

ساکنان راهی جز ارتقای آگاهی آنان وجود ندارد. لذا برنامه‌ریز انتقادی با نگاه سیاسی به دنبال جلب کنش‌های سیاسی ساکنان بافت قدیم برای تغییر در روابط نابرابر بین بافت قدیم و جدید شهر است. در این دیدگاه، بافت جدید به قیمت ناتوانی بافت قدیم رشد و گسترش می‌یابد و بهمین لحاظ تا زمانی که بافت قدیم توانمندی لازم جهت دفاع از منافع خود کسب ننماید، نمی‌تواند به رهایی و توسعه دست یابد.

جواب به سؤالات چستی و چرایی واقعیت زمینه طرح سؤال چگونگی دخالت در واقعیت را هموار می‌سازد. روش‌شناسی‌های علمی با طرح و پاسخ مدون و سازمان یافته به این سه سؤال قابلیت و توانایی خود را در تحلیل نظری و عملیاتی واقعیت تجربی و دنیای اجتماعی انسان‌ها ارائه می‌نمایند. دخالت برنامه‌ریز اثبات‌گرا بر اساس پاسخ‌های چستی و چرایی واقعیت، دخالتی ابزاری^۱ است. بدین معنا که اصالت با ابزار و تکنولوژی در ورود برنامه‌ریز به واقعیت است نه چیز دیگری. بر این اساس، تمامی برنامه‌ریزی‌های پروژه محور متعلق به نگاه اثبات‌گرایانه در ورود به بافت‌های قدیمی شهر به حساب می‌آیند. روش‌شناسی تفسیری توصیه به دخالت عملی^۲ بجای ابزاری می‌نماید. واقعیت نتیجه عمل انسانی است و هر گونه دخالت در آن باید از خصیصه انسانی برخوردار باشد. برنامه‌ریز تفسیری در ورود به بافت قدیم شهر، راهبرد عملی بجای ابزاری در پیش می‌گیرد. بدین معنا که با حضور در واقعیت (بافت قدیم) از طریق جلب مشارکت ساکنان در فرآیند برنامه‌ریزی به شناسایی مسائل و حل آنها می‌پردازد. در این شرایط، کنش‌های هدفمند و با معنای مردم‌شناسایی و بر اساس آنها تحولات در بافت پی‌گیری می‌شود. تحولات بر اساس فرصت‌های موجود در بافت و از طریق تغییر در نگرش مردم که منجر در تغییر کنش آنان گردد، دنبال می‌گردد.

روش‌شناسی انتقادی که با هدف تحول و آنهم تحول ساختاری اقدام به تعریف و تبیین واقعیات اجتماعی می‌نماید، موضع‌گیری متفاوتی نسبت به اثباتی و تفسیری پیرامون بافت

1 - Instrumental.

2 - Practical.

قدیم شهر دارد. موضع‌گیری این رویکرد فکری متکی بر پراکسیس^۱ است که از خصیصه تاریخی - انتقادی برخوردار می‌باشد. برنامه‌ریزی انتقادی به دنبال تغییر ساختاری شهر است به نحوی که رابطه سلطه بین بافت جدید و قدیم را برطرف سازد. در این راستا، آگاهی بخشی به ساکنان بافت قدیم در جهت شناسایی منافع خود و توانمندسازی آنان از اهداف اساسی برنامه‌ریز انتقادی در بافت قدیم شهر بحساب می‌آید. قابل ذکر است که تمامی فعالیت‌های برنامه‌ریز انتقادی متکی بر نظریه انتقادی است و کمتر به فعالیت‌های تجربی جهت شناخت بافت قدیم شهر علاقه‌مند است. بهمین لحاظ هرگونه رفع مشکل در بافت قدیم شهر منوط به تغییرات ساختاری و آنهم تغییر در روابط اقتصادی و سیاسی حاکم بر جامعه است.

بر اساس مطالب یاد شده می‌توان به این نتیجه رسید که هر فعالیت اجرایی در واقعیت اجتماعی وابسته به پشتوانه نظری آن فعالیت است. پشتوانه نظری نیز ریشه در عقاید، آرمان‌ها و انگاره‌های فکری خاصی دارد. اگر چه بحث از یک واقعیت اجتماعی تحت عنوان بافت قدیم شهر می‌شود و بدون دغدغه نظری و انگاره فکری شاهد اقدامات اجرایی متعدد و گاه متعارض هستیم، همگی دلالت بر ابهام روش‌شناختی فعالیت‌های اجرایی مسئولین و متولیان بافت قدیم در کشور دارد. چنانچه متولیان نتوانند بصورت شفاف موضع روش‌شناختی خود را از بافت قدیم شهر با طرح سه سؤال اصلی چپستی، چرایی دخالت و چگونگی دخالت در بافت بیان نمایند، نمی‌توان انتظار برخورد سازمان یافته و منطقی آنان را در حل مسائل و مشکلات بافت قدیم شهرها شاهد باشیم.

برنامه‌ریزی اجتماعی - اقتصادی در هر نظام اجتماعی نمی‌تواند بدون در نظر گرفتن آرمان‌ها و ارزش‌های حاکم بر جامعه و واقعیت موجود آن طراحی و اجرایی شود. بر این اساس، لازم است که برنامه توسعه اقتصادی - اجتماعی بافت قدیم شهر از یک الگوی منطقی و یا روش‌شناختی خاص تبعیت نماید. برنامه‌ریزی در جمهوری اسلامی ایران بدون

پاسخ به سؤالات ذیل که تا حدودی موازین روش‌شناختی در آن‌ها ملحوظ شده است نمی‌تواند از اعتبار لازم برخوردار گردد:

۱- دیدگاه نظری حاکم بر جمهوری اسلامی چیست؟

۲- اهداف و آرمان‌های نظام اجتماعی ایران کدامند؟

۳- مبانی نظری حاکم بر چشم‌انداز بیست‌ساله جمهوری اسلامی چیست؟

۴- مبانی روش‌شناختی برنامه‌ریزی توسعه اقتصادی - اجتماعی جمهوری اسلامی چیست؟

البته پاسخ به سؤالات مذکور راهگشای بسیاری از تصمیم‌سازی‌ها از جمله تصمیم درباره بافت قدیم شهرها خواهد بود. متأسفانه فقدان فعالیت‌های علمی سازمان یافته برای جواب به این سؤالات باعث ابهامات ساختاری در برنامه‌ریزی و تصمیم‌سازی ایران شده است. علی‌رغم ابهامات موجود، با رجوع به قانون اساسی جمهوری اسلامی، چشم‌انداز بیست‌ساله، سیاست‌های کلی نظام و برنامه‌های توسعه اقتصادی - اجتماعی پس از انقلاب اسلامی می‌توان اصول ذیل را به عنوان ویژگی‌های مشترک بر پاسخ سؤالات مذکور در نظر گرفت:

۱- واقعیت‌های اجتماعی با خصیصه انسان گرایانه بجای محیط یا ابزارگرایانه قابل تحلیل هستند.

۲- شکل‌گیری رویدادهای اجتماعی فرآیند محور هستند تا نتیجه محور.

۳- رویدادهای اجتماعی با نگاه جامع‌گرایانه تحلیل کردنی هستند تا جزء گرایانه.

۴- اصالت مشارکت و کنش‌های با معنای مردم در فرآیند تصمیم‌گیری‌های جامعه.

اصول فوق می‌توانند در تعریف و تشخیص کارکرد هر واقعیت اجتماعی، خط‌مشی‌گذاران و تصمیم‌سازان درباره آن واقعیت را راهنمایی نمایند. بافت قدیم شهر به عنوان یک واقعیت اجتماعی بر اساس این اصول می‌تواند نقش یک پدیدار اجتماعی بخود گیرد. این پدیدار اجتماعی با برخورداری از یک هویت انسانی دارای تجربه زیسته^۱ است که هر

گونه برنامه‌ریزی بدون در نظر گیری این تجربه زیسته نمی‌تواند از اعتبار لازم برخوردار گردد.

بافت قدیم به عنوان یک پدیدار اجتماعی

پدیدار اجتماعی مشتق شده از ماهیت و ذات تجربه انسانی است (وان مانن، ۱۹۹۰). پدیدارشناسی به عنوان نوعی روش‌شناسی علمی درصدد شناخت پدیدارهای اجتماعی است. در پدیدارشناسی، درکی توصیفی، بازتابی و تفسیری از پدیده‌ها و رویدادهای اجتماعی حاصل می‌شود (مورس و ریچاردز، ۲۰۰۲: ۴۴). در این روش‌شناسی، تمرکز بر تجربه زیسته فرد است. در تجربه زیسته، ادراکات انسان از حضورش در لحظه‌ای که اشیا، حقایق و یا ارزش‌ها ساخته می‌شوند، مورد توجه قرار می‌گیرد (مودس و ریچاردز، ۲۰۰۲: ۴۴). بازتاب پدیدارشناسانه که حاصل تجربه زیسته است توسط چهار هستی یا وجود راهنمایی می‌شود: زمان زیسته^۱، مکان زیسته^۲، بدن زیسته^۳، و رابطه انسانی زیسته^۴ (وان مانن، ۱۹۹۰). مردم در نگاه پدیدارشناسانه کاملاً متصل و چسبیده در دنیاهای مربوط به خودشان هستند و تنها در زمینه‌های اجتماعی خودشان قابل فهم و شناسایی هستند. در این حالت، هستی و وجود کاملاً با معنا و متمرکز بر تجربه زیسته انسان است. بر این اساس، رفتار انسان در زمینه‌ای مملو از روابط اشیا، مردم، رویدادها و وقایع جریان می‌یابد.

نگاه پدیدارشناختی به رویدادها و وقایع اجتماعی متکی بر دو پیش‌فرض اساسی است. اول اینکه ادراکات ما از شواهد موجود در دنیا به این عنوان نیست که ما فکر می‌کنیم آنها وجود دارند بلکه بدین مضمون است که حیات دارند. پیش‌فرض دوم تداعی‌کننده این امر است که وجود انسانی با معناست و بدین لحاظ انسان از موارد مختلف مطلع است و آگاهی دارد. این دو پیش‌فرض مبنای تحلیل پدیدارشناسانه از رویدادها و واقعیت

1 - Lived Time.

2 - Lived Space.

3 - Lived Body.

4 - Lived Human Relation.

اجتماعی هستند. تحلیل پدیدار شناسانه از بافت قدیم شهر نیز نیازمند توجه به این دو پیش‌فرض است.

بر اساس پیش‌فرض‌های اساسی در پدیدار شناسی، بافت قدیم دقیقاً یک تجربه زیسته است با ابعاد زمانی، مکانی، کالبدی و روابط انسانی که شناخت از آن جز از طریق زمینه‌ای از روابط با اشیاء، مردم، وقایع و موقعیت‌ها امکان‌پذیر نیست.

برنامه‌ریزی در بافت قدیم از نگاه پدیدار شناسانه نیازمند درک چگونگی حضور مردم در بافت است. این حضور در چهار وجود (زمان زیسته، مکان زیسته، کالبدزیسته و روابط انسانی زیسته) تجلی می‌یابد. بنابراین برنامه‌ریزی نیز یک فرآیند زیسته تلقی می‌شود که در آن تفسیر مردم بافت قدیم از دنیای اجتماعی خودشان حائز اهمیت است. برنامه‌ریز بافت قدیم در شناخت دنیای اجتماعی مردم بافت نیازمند به تعلیق گذاشتن یا در پرائنتر قرار دادن آگاهی‌های پیشین، فرضیات، تمایلات و تعصبات شخصی یا حرفه‌ای خویش از بافت است. رعایت این موارد باعث می‌شود که برنامه‌ریز در یک فرآیند فعال گفتگو و مشاهده فعال با زمینه اجتماعی بافت قرار گیرد تا به‌تواند برنامه را بر اساس راهنمایی‌های بافت تدوین نماید.

تجربه زیسته بافت در طول زمان و در یک فرآیند محقق می‌شود. بنابراین، برنامه‌های با اصالت نتیجه به‌جای اصالت فرآیند نمی‌توانند در جهت حل مسائل و توانمندسازی بافت قدیم قرار گیرند. برنامه‌های با اصالت نتیجه معمولاً از خصیصه‌های زیر برخوردارند:

۱- مدل از قبل تهیه می‌شود و بر اساس مدل از قبل تعیین شده، دخالت و تغییر در بافت انجام می‌شود. زمانی که مدل از قبل تعیین می‌شود به معنای برخورداری برنامه‌ریز از نظریه علمی متکی بر روش‌شناسی اثبات‌گرایانه است. روش‌شناسی اثبات‌گرایانه سعی می‌کند با تعریف فرسودگی از بافت قدیم و اصالت بخشی به بافت جدید، با نگاه پروژه محور به تغییرات با نگاه اقتصادی از بافت قدیم بپردازد.

۲- در برنامه‌ریزی با اصالت نتیجه، برنامه‌ریز به دنبال دریافت نتایج خاصی است. لذا نتیجه از قبل مشخص است و همین امر پایه تغییرات در بافت خواهد بود. در این صورت

فعالیت و عمل برنامه‌ریز در بافت بمثابه ابزار مد نظر قرار می‌گیرد و اصالت لازم را ندارد، مگر این که نتیجه عمل به حصول نتیجه خاص بینجامد.

۳- طرح و پروژه بافت از بیرون بافت و متکی بر نظر کارشناسی تدوین می‌گردد. به عبارتی، پروژه بافت قدیم متکی بر آراء و نظرات مردم ساکن بافت تدوین نمی‌شود. در این حالت اصالت نظر کارشناسی بجای نظر مردم، مبنای طراحی پروژه‌های بافت قدیم خواهد بود.

۴- در برنامه‌ریزی متکی بر اصالت نتیجه جزییات از قبل تعیین می‌شود و برنامه‌ریز مکلف است که زمینه اجرایی جزییات را آماده نماید. بنابراین مجری پروژه صرفاً به دنبال راه‌ها، تکنیک‌ها و ابزارهای پیاده سازی است بجای اینکه با تعامل و مشارکت ساکنان و استفاده از خلاقیت جمعی آنان اقدام به تدوین و اجرای پروژه‌های متناسب با مقتضیات بافت قدیم نماید.

۵- اصالت نظریه و دیدگاه از قبل تعیین شده در برنامه‌ریزی نتیجه مدار باعث می‌شود که در نزد برنامه‌ریز، قوانین عام حاکم بر شهر و شهرنشینی کشف شده باشد و التزام برنامه از این قوانین گریز ناپذیر است. این رویکرد بنحوی قوانین خاص بافت را نادیده می‌گیرد و نظریه محاط شده در واقعیت بافت قدیم که حاصل ساخت و سازهای ساکنان است در برنامه‌ریزی بافت نقش خاصی ندارد. بهمین لحاظ نوعی فاصله بین نظر کارشناسی و نظر ساکنان (مردم) بافت حاصل می‌شود که همین امر می‌تواند اعتبار اجرایی برنامه‌هایی نتیجه محور را با مشکل مواجه سازد.

در مقابل می‌توانیم شاهد برنامه‌های فرآیند محور باشیم که با ماهیت روش‌شناسی پدیدار شناختی سازگاری دارد. تجربه زیسته بافت قدیم در فرآیند حاصل می‌شود و هر گونه برنامه‌ریزی که از خصیصه فرآیندی برخوردار باشد، می‌تواند از اعتبار نظری و اجرایی لازم برخوردار گردد. اهم خصوصیات برنامه‌های فرآیند محور به شرح ذیل است:

۱- مدل‌های مفهومی و اجرایی تحول در بافت قدیم از درون بافت و با مشارکت ساکنان (مردم) طراحی و اجرا می‌شود. مدل‌هایی که در خارج از واقعیت تدوین و در

واقعیت اجرایی می‌شود متعلق به رویکرد نتیجه محور و متکی بر نظریه است. نظریه در حقیقت قوانین عام کشف شده است که نسخه نظری واقعیات اجتماعی از بافت قدیم شهر در آن قابل فهم است و کافی است متکی بر آن مدل‌هایی که متعلق به واقعیت خاص اجرایی شود. در حالی که رویکرد فرآیند محور معتقد به قانون عام برای تعیین تکلیف بافت قدیم نیست. این رویکرد معتقد است که قواعد در هر واقعیت از جمله واقعیت بافت قدیم شهر در درون آن نهفته است. قاعده در هر واقعیت خاص ثمره تولید و باز تولید با معنای عاملان و کنش‌گران آن است. لذا جز از طریق دریافت فهم و سیستم معانی کنش‌گران نمی‌توان مدل موجود که اساساً جنبه معنایی و انسانی دارد را کشف نمود.

۲- جلب مشارکت مردم در تعیین سرنوشت ساکنان بافت قدیم شهر از اصول اساسی تفکر برنامه‌ریز فرآیند محور به شمار می‌آید. حیات اجتماعی بافت، محصول کنش و واکنش انسان‌هایی است که تجربه زیسته فراوانی دارند. کشف این حیات جز از طریق جلب مشارکت سازندگان آن امکان پذیر نیست. برنامه توسعه اجتماعی - اقتصادی که به دنبال مسأله‌یابی و حل مسأله بافت قدیم است نیازمند جلب مشارکت ساکنان در فرآیند مسأله‌یابی و حل مسأله است.

۳- برنامه بافت قدیم شهر در رویکرد فرآیند محور از خصیصه انعطاف‌پذیری برخوردار است. انعطاف‌پذیری برنامه باعث تمرکز برنامه‌ریز بر مقتضیات اجتماعی - اقتصادی بافت می‌شود. لذا، برنامه‌ها کاملاً نسبی هستند و برنامه‌ریز با قرار گرفتن در بستر یا زمینه بافت قدیم با مشاهده فعال، اقدام به جمع‌آوری اطلاعات، تحلیل اطلاعات و همزمان تدوین برنامه می‌نماید. این فرآیند باعث می‌شود که فاصله بین ساکنان و برنامه‌ریز کاهش یابد. کاهش این فاصله تضمین‌کننده اعتبار برنامه‌های توسعه بافت خواهد بود.

۴- نگاه فرآیند محور به سازه‌های اجتماعی که در این نوشتار، بافت قدیم نیز به عنوان سازه اجتماعی مد نظر قرار می‌گیرد، نگاهی انسان‌گرا بجای محیط‌گرا می‌باشد. در این نگاه، اصالت فرهنگ بجای اصالت محیط مد نظر قرار می‌گیرد و بجای اصالت ابزار اصالت عمل شاکله برنامه‌های بافت قدیم شهر خواهد بود. اینکه برنامه با اصالت فرهنگ از چه

ویژگی‌هایی برخوردار است نیازمند بحث گسترده‌ای است که در حد این مقاله نیست. آنچه قابل ذکر است تعیین‌کنندگی بستر یا زمینه زندگی ساکنان بافت قدیم با هویت فرهنگی است. در اینجا فرهنگ تعیین‌کننده بستر است نه برعکس. چنانچه بستر تعیین‌کننده فرهنگ باشد (مانند روش‌شناسی اثباتی) می‌توان با بکارگیری تکنولوژی و ابزارهای دقیق (مانند طراحی پروژه) به بستر موجود وارد و با تغییر در آن، فرهنگ را نیز تغییر داد و کلاً هویت بافت قدیم را متحول ساخت. در حالی که در رویکرد فرآیند محور که فرهنگ اصالت دارد، تغییر از سطح فرهنگ به بستر و یا محیط اجتماعی - اقتصادی بافت قدیم قابل انجام خواهد بود. در این راستا، هر گونه تغییر در بافت قدیم جز از طریق تغییر در فرهنگ بافت موفق نخواهد بود. بنابراین تدوین هرگونه برنامه توسعه در بافت قدیم باید از خصیصه فرهنگی برخوردار باشد. چنانچه فرهنگ را مجموعه ساخت و سازهای اجتماعی ساکنان بافت تعریف نمائیم، برنامه توسعه اجتماعی - اقتصادی بافت قدیم نیازمند به رسمیت شناختن این ساخت و سازهاست. به رسمیت شناختن فرهنگ بافت باعث می‌شود که قدرت دفاهی بافت در راستای مقاومت در مقابل تغییر کاهش یابد و هرگونه ایده تحول از فرهنگ رایج و مسلط بافت قدیم اخذ گردد.

بافت قدیم شهر به عنوان یک تجربه زیسته که در رویکرد فرآیند محور یک پدیدار انسانی بشمار می‌آید نمی‌تواند از هر گونه برنامه‌ریزی اقتصادی - اجتماعی تبعیت نماید. برنامه‌های توسعه بافت قدیم شهر نیازمند ملاحظات است:

۱- نگاه به بافت قدیم نگاهی جزءگرایانه نیست بلکه کل‌گرایانه است. لازم است که بافت قدیم به عنوان یک کل با تمامی ویژگی‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی مد نظر قرار داد. لذا برنامه‌های بافت از خصیصه کل‌گرایانه برخوردارند. مثلاً نمی‌توان صرفاً برای زیباسازی، ارتقاء درآمد و یا مقاوم‌سازی اقدام به تغییر در بافت نمود. در ذهنیت برنامه‌ریز کلیت بافت به عنوان تجربه زیسته تعریف می‌گردد و با این نگاه به اقدام به تدوین و اجرای برنامه‌های بافت می‌شود.

۲- برنامه‌های توسعه بافت از خصیصه نسبی گرایانه در اجرا برخوردارند. بدین معنا که برنامه‌ریز براساس مقتضیات و شرایط متعلق به بافت مورد نظر خویش برنامه‌ریزی می‌کند. در این حالت کپی برداری، تقلید مدل و پی‌گیری قوانین عام در برنامه‌ریزی جایگاهی ندارد. در چنین شرایطی برنامه‌های توسعه بافت انعطاف‌پذیر و متکی بر خلق ایده در طول تدوین و اجرای برنامه بجای برخورداری از ایده قبل خواهد بود.

۳- برنامه‌ریز با چارچوب ذهنی فرسودگی که چارچوبی اثبات‌گرایانه، کمی‌گرایانه و فنی است سراغ بافت نمی‌رود. تجربه زیسته بافت هیچ‌گاه فرسوده نمی‌شود. نگاه فرسودگی نگاهی است که با اصالت خارج از بافت اقدام به تغییر در بافت می‌نماید که اساساً این نوع تحولات نیازمند اعمال قدرت و زور از خارج به داخل بافت خواهد بود. نگاه متکی بر تجربه زیسته که نگاهی غیر فرسودگی از بافت است سعی دارد تا تحولاتی در بافت را دنبال نماید که متکی بر داخل بافت، انسانی، حافظ هویت، مشارکت‌جویانه و توانمندساز باشد. در این حالت، توانائی بافت برای کنترل ناهنجاری‌های اجتماعی و ارتقای سرمایه اجتماعی تقویت می‌شود.

یکی از کنش‌گران فعال در تعیین هویت برنامه‌های بافت قدیم شهرها، دولت است. متأسفانه تصمیم‌گیری‌های دولت در برخورد با بافت بیشتر نگاهی اثبات‌گرایانه است و به همین دلیل برنامه‌ریزی مسلط بر بافت با رویکرد نتیجه‌مدار در حال انجام است. رویکرد فرآیند‌مدار نگاهی متفاوت با نقش و کارکرد فعلی دولت در بافت قدیم دارد. دولت در نگاه فرآیند‌مدار، تسهیل‌گری می‌کند. بدین معنا که دخالت نمی‌کند، بلکه حمایت می‌کند. جلب مشارکت ساکنان در تعیین سرنوشت خودشان را دنبال می‌نماید. ایده‌یابی از بافت را پی‌گیری می‌کند بجای این‌که تحمیل ایده یا نظریه خارج از بافت را دنبال نماید. اراده ملی را برای تحول در بافت قدیم شهرها جلب می‌نماید. برای دولت، بافت قدیم یک مسأله اجتماعی است نه یک مشکل یا بحران اجتماعی. زمانی که بافت قدیم یک مسأله و یا یک ایده ذهنی است باید به سراغ آن رفت و با تمام آورده‌های انسانی آن در فرآیند زمان به

حمایت از آن برای حل مسائل پرداخت. در این حالت دولت با مردم^۱ بافت و نه بر مردم^۲ بافت مدیریت می‌نماید. ثمره این رویکرد مدیریتی این است که حل انسانی مسأله به جای حل اجباری در بافت اتفاق می‌افتد و تصمیم‌سازی با مردم به جایتصمیم‌گیری به‌جای مردم حاصل می‌شود.

نتیجه‌گیری

بافت قدیمی شهرها به عنوان یک پدیدار اجتماعی در یک فرآیند زمانی و متکی بر تعاملات انسانی افراد ساکن در آن شکل گرفته است. شناخت نظری و تجربی از بافت قدیم نیازمند برخورداری از یک روش‌شناسی روشن و معتبر است. روش‌شناسی موجود (کمی و کیفی) بر اساس پارادایم‌های غالب در حوزه علوم انسانی (اثباتی - تفسیری و انتقادی) سعی بر ورود سازمان یافته و منطقی به واقعیات اجتماعی (از جمله بافت قدیم شهرها) را دارند. بنابراین هر گونه تعریفی از بافت قدیم شهری و معرفی خصیصه‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی آن به گونه‌ای به تقیدات پارادایمی و روش‌شناسی حاکم بر تعریف و معرفی بافت مربوط می‌شود. از طرفی محقق و یا برنامه‌ریز بافت قدیم شهری نیز بصورت خودآگاه یا ناخودآگاه متکی بر دستورات نظری و روش‌شناختی خاصی درباره مسائل بافت تحقیق می‌کند و یا جهت تغییرات هدفمند در آن اقدام به برنامه‌ریزی اجتماعی - اقتصادی می‌کند.

روش‌شناسی‌های کمی و کیفی با نگاه‌های اثبات‌گرایانه، تفسیری و یا انتقادی تعاریف متفاوتی از بافت‌های قدیم شهری دارند. اثبات‌گرایی با تعهد به قوانین عام در دنیای اجتماعی که این قوانین بر اساس رابطه علی فعال است به تبیین علی بافت‌های قدیم شهری می‌پردازد. بافت قدیم در فرآیند توسعه شهری به نحوی از بافت مدرن جدا شده است که یکی از وظایف مدیریت شهری تغییر ساختاری در این بافت به نفع بافت مدرن

1 - With People.

2 - On People.

است. اساساً در این پارادایم با اصالت پروژه و اتکا بر رویکرد نتیجه محور برنامه‌های توسعه اقتصادی - اجتماعی جهت بافت طراحی و اجرا می‌شود.

تفسیرگران با اصالت انسان و کنش‌های با معنای انسانی معتقدند که بافت قدیم حاصل ساخت و سازه‌های انسانی است. آنچه در ساخت و ساز انسانی اصالت می‌یابد فرهنگ خواهد بود و بدین لحاظ در نگاه تفسیر گرایان شناخت بافت قدیم از طریق شناخت فرهنگ حاکم بر آن که خصیصه کاملاً نسبی گرایانه دارد، امکان پذیر است. بنابراین پارادایم تفسیری که از روش‌شناسی کیفی حمایت می‌کند معتقد به اصالت فرآیند در برنامه‌ریزی‌های بافت قدیم شهری است. در اصالت فرآیند، دست‌یابی به قوانین عام معنایی ندارد و هدف برنامه‌ریز، تدوین برنامه‌های توسعه اقتصادی - اجتماعی متناسب با مقتضیات هر بافت خواهد بود. برنامه‌ها در این دیدگاه زمانی معتبر خواهد بود که با مشارکت فعال ساکنان بافت تدوین و اجرایی شوند.

روش‌شناسی دیگری که با نگاهی متفاوت با اثباتی و تفسیری به بافت قدیم شهری می‌نگرد، انتقادی است. در این روش‌شناسی با ادبیات سلطه، نابرابری، ناتوانی و آگاهی کاذب در تحلیل بافت قدیم مواجه هستیم. هر گونه تبدیل و تحول در بافت قدیم جز از راه بر هم زدن روابط نابرابر بین این بافت و بافت مدرن و نفی سلطه ایجاد شده بر بافت قدیم امکان پذیر نیست. در مجموع، پی‌گیری تحولات ساختاری در نظام اجتماعی به نفع بافت قدیم از پیشنهادات اساسی روش‌شناسی انتقادی است.

برنامه‌ریزی در بافت قدیم شهری ایران بدون توجه به اهداف و آرمان‌های نظام اجتماعی نمی‌تواند از اعتبار لازم برخوردار گردد. قانون اساسی، چشم‌انداز بیست‌ساله، سیاست‌های کلی نظام و برنامه‌های توسعه اقتصادی - اجتماعی جمهوری اسلامی در مجموع رویکردی انسان‌گرایانه و فرآیند محور را برای برنامه‌ریزی بافت قدیم شهری پیشنهاد می‌نماید. بر این اساس، بافت قدیم حاصل تجربیات انسانی است و به عنوان یک پدیدار انسانی مطرح می‌گردد. شناخت پدیدارهای انسانی و هر گونه دخل و تصرف در آن از راه ایده‌یابی در بافت و با مشارکت فعال ساکنان امکان‌پذیر است. چنانچه برنامه‌ریزی از

این مسیر تبعیت ننماید و متکی بر پروژه و خارج از بافت به تعیین تکلیف آن پردازد، نمی‌تواند از اعتبار لازم برخوردار گردد.

نگاه انسان‌گرایانه به بافت قدیم شهر باعث می‌شود که حتی ادبیات و گفتمان پیرامون بافت تغییر کند. برای مثال بکارگیری واژه فرسودگی بیشتر یک واژه اثبات‌گرایانه و به تبع آن محیط‌گرایانه است. در حالی که بافت قدیم به منزله ساخت و ساز انسانی نمی‌تواند فرسودگی را تجربه نماید. ظاهر و کالبد فیزیکی فرسوده دلالت بر فرهنگ فرسوده ندارد. به همین دلیل روش‌شناسی حاکم بر فرآیند تصمیم‌سازی و یا هرگونه پژوهش علمی نیازمند انطباق با اهداف و آرمان‌های نظام جمهوری اسلامی است. اگر چه نمی‌توان ادعا کرد که نظام اجتماعی ایران متکی بر یک پارادایم علمی روشنی جهت فعالیت‌های اجتماعی - اقتصادی و سیاسی از یک نظریه علمی معین تبعیت می‌نماید، ولی خصیصه ارزشی نظام اجتماعی دلالت بر احتیاط بر بکارگیری ادبیات اثبات‌گرایانه در برنامه‌ریزی‌های بافت قدیم شهری دارد. تجربیات ناموفق نوسازی در بافت‌های قدیم شهری ایران دلالت بر نگاه تنها اثبات‌گرایانه در برنامه‌های اجتماعی - اقتصادی بافت دارند. تعدیل در نگاه‌های برنامه‌ریزی موجود و تکیه بیشتر بر فرصت‌ها، امکانات و قابلیت‌های مادی و معنوی موجود در بافت می‌تواند رویکرد جدید برنامه‌ریزی را دامن زند. رویکرد جدید، زمینه درک نظری مشترک تصمیم‌سازان و برنامه‌ریزان در بافت‌های قدیم شهری را میسر می‌سازد. اکنون برنامه‌های توسعه و نوسازی در بافت‌های قدیم شهری دچار ضعف نظری است و همین امر باعث ابهامات و محدودیت‌های جدی در برنامه‌ریزی بافت شده است. نگاه پدیدارشناسانه بر بافت‌های قدیم شهری می‌تواند به درک نظری متناسب با شرایط خاص حاکم بر بافت منجر گردد. چنانچه نظام اجتماعی رویکرد انسانی فرآیند محور را نسبت به بافت قدیم شهری به تصمیم‌سازان ابلاغ نماید، تا حدودی مشکل درک نظری عام از بافت، پروژه محور شدن تصمیم‌گیری و درک سخت‌افزاری و ابزاری شدت کاهش می‌یابد. این رویکرد می‌تواند اصالت معنای ذهنی ساکنان جهت‌یابی از آن، تغییر در سیستم معانی جهت تغییر در رفتار آنان، جلب مشارکت ساکنان و دستیابی به عدالت اجتماعی، استخراج مدل

نوسازی از درون بافت و اعتماد سازی برای تدوین و اجرای برنامه‌های توسعه را تقویت کند.

منابع

- ۱- ایمان، محمدتقی (۱۳۷۸)، " تنگناهای روش‌شناختی در تدوین برنامه‌های توسعه اقتصادی - اجتماعی ایران " مجله دانشکده ادبیات علوم انسانی دانشگاه فردوس مشهد، مشهد، دانشگاه فردوس مشهد.
- 2- Baily K.D. (1982) *Methods of Social Research*, New York: Free Press.
- 3- Durkheim, E. (1982), *The Rule of Sociological Method*, edited with an introduction by W.D Halls, New York: Free Press, P:27.
- 4- Fay, B.(1987), *Critical Social Science: Liberation and Its Limits*, New York: Corhell Lip, P: 27.
- 5- Morse, J.M. and Richards, L.(2002), *Read Me first for a User's Guide to Qualitative Methods*, Thourand Oaks, CA: Sage.
- 6- Neuman, W.L.(1997), *Social Research Methods*, London: Alln and Bacon.
- 7- Stiner, M.(1971) *The Ego and His Own*, New York: Harper and Row.
- 8- Sherman, H.(1976), " Dialectics as a method", *Insurgent Sociologist*, no, 4, Vol, VI, PP: 57-65.
- 9- Van Manen, M. (1990), *Researching Lived Experience: Human Science for an Action Sensitive Pedagogy*, London, Ontario, Canada: The University of Western Ontario,
- 10- Wells, A. (1978), *Contemporary Socioloical Theory* , Santa Monica, Ca: Good Year.